

Analysis of Semantic Components in the Triliteral Root "Wali" with an Etymological Approach in Semitic Languages

Mohammad Hossein Akhavan Tabasi¹

Ali Saghafiyan²

Hossein Shojaei³

1.Ph.D. Graduate in Quranic and Hadith Studies, Faculty of Humanities, Tarbiat Moddares University, Tehran, Iran.

Email: Mhat.isu@gmail.com / <https://orcid.org/0000-0002-0771-4802>

2.Ph.D. Graduate in Quranic and Hadith Studies, Faculty of Theology, University of Tehran (Farabi Campus), Iran.

Email: shojaeihosein030@gmail.com / <https://orcid.org/0000-0002-6108-3300>

3.Ph.D. Student in Quranic and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: a.saghafiyan@uc.at.ir /

*Scientific
article*

Received:

09/03/2024

Accepted:

01/06/2024

Abstract: The triliteral root "Wali" is one of the most frequently used lexical roots in the Holy Quran. Various nominal and verbal structures have been derived from this root, and some of the words and concepts formed from it, such as "Wali," have been the subject of much debate in Quranic literature. One reason for this is that although Muslim lexicographers and exegetes have enumerated various semantic components for this root, they have been unable to identify a core meaning and establish a connection among all the meanings of this root. This research, using etymological and historical semantic methods, attempts to examine the equivalents of the root "Wali" in Semitic languages, identify its ancient Afro-Asiatic origin, and trace the lexical and semantic evolution of this root from its inception to the present. The results of this study show that the word in question originates from the biconsonantal root "L-Y," which appears as "L-W-Y" in Semitic languages and continues as "Wali" in Arabic. This root in Arabic means "to accompany with affection and love," where the primary semantic emphasis is on companionship and following, with friendship added as a secondary semantic component. Attention to these semantic components, which can be traced in various uses of the root "Wali" in different levels of familial, social, political, and Human-God relationships in the Quran, is key to resolve many scholarly disputes surrounding this root.

Keywords: Root "Wali," Guardianship, Etymology, Semitic Languages, Semantic Components.

Doi:

[10.22051/tqh.2024.46652.4141](https://doi.org/10.22051/tqh.2024.46652.4141)

واکاوی مؤلفه‌های معنایی در مادهٔ ثلاثی «ولی» با رویکرد

ریشه‌شناسی در زبان‌های سامی

محمد حسین اخوان طبسی^۱ علی ثقفیان^۲ حسین شجاعی^۳

۱. دانش آموخته دکترای رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

ایمیل: Mhat.isu@gmail.com <https://orcid.org/0000-0002-0771-4802>

۲. دانش آموخته دکترای رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، ایران.

ایمیل: shojaehosein030@gmail.com <https://orcid.org/0000-0002-6108-3300>

۳. دانشجوی دکترای رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول)، ایمیل: a.saghafiyani@uc.ac.ir [ID](https://orcid.org/0000-0002-6108-3300)

صص:

۱-۲۶

مقاله:

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲-۱۲-۱۹

پذیرش:

۱۴۰۳-۰۳-۱۲

چکیده: مادهٔ ثلاثی «ولی» یکی از پرکاربردترین ماده‌های لغوی به کار رفته

در قرآن کریم است. از این ماده ساخت‌های متنوع اسمی و فعلی پدید آمده و برخی از واژگان و مفاهیم ساخت‌یافته از آن چون «ولی»، در ادبیات قرآنی محل مناقشات فراوانی شده است. یکی از دلائل این مسئله آن است که گرچه لغت‌شناسان و مفسران مسلمان برای این ماده مؤلفه‌های معنایی گوناگونی برشمرده‌اند، اما از دستیابی به معنای محوری در این ریشه بازمانده و نتوانسته‌اند میان تمام معانی این ماده ارتباط برقرار نمایند. در این پژوهش با کاربست روش ریشه‌شناسی و معناشناسی تاریخی تلاش شده تا ضمن بررسی نظائر ماده ولی در زبان‌های سامی، منشأ کهن آفروآسیایی آن شناسایی و سیر تحول لفظی و معنایی این ماده از ابتدا تا کنون مشخص گردد. نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد، واژه مورد نظر در بن‌ثنایی «لی» ریشه دارد که در زبان‌های سامی به صورت «لوی» و در عربی نیز با صورت «ولی» ادامه حیات داده است. این ریشه در زبان عربی به معنای «با علاقه و محبت همراهی کردن» است که در آن تکیه اصلی معنایی بر همراهی و متابعت بوده و دوستی به‌عنوان مؤلفه معنایی ثانوی به آن افزوده شده است. توجه به مؤلفه‌های معنایی مذکور که در کاربردهای گوناگون ریشه ولی در سطوح گوناگون روابط خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و روابط انسان و خداوند در قرآن کریم قابل پی‌جویی است، کلید حل بسیاری از مناقشات علمی پیرامون ماده مورد نظر است.

مادهٔ ولی، ولایت، ریشه‌شناسی، زبان‌های سامی، مؤلفه‌های معنایی

کلیدواژه‌ها:

10.22051/tqh.2024.46652.4141

Doi:

مقدمه

ماده ثلاثی (ولی) و مشتقات آن کاربردهای زیادی در آیات قرآن کریم دارد و واژگان مهمی چون «ولایت» و «ولّی» از آن ساخت یافته است. در علوم گوناگون مانند لغت، تفسیر، حدیث، کلام و فقه از این ماده سخن به میان آمده و تاریخ علوم اسلامی نشان از توجه دانشمندان گوناگون به‌ویژه مفسران و متکلمان به این واژه دارد به نحوی که هرکدام از آنان بر اساس نوع تلقی خود از این مفهوم، به طرح مباحث فراوانی پیرامون آن پرداخته‌اند. بی‌شک دلیل شکل‌گیری این مباحث که گاه به اختلافات غیر قابل جمعی میان آنان نیز مبدل شده، کلیدی بودن این مفهوم در ادبیات و نگرش سیاسی - اجتماعی قرآن کریم است.

ریشه مورد بحث بیش از ۲۳۰ بار در آیات قرآنی با صورتهایی اسمی چون «ولّی (ج: اولیاء)، مولا، ولایة، موالی و...» و نیز صورتهای فعلی مجرد و مزید - باب تفعیل (وَلّی) و تَفَعَّل (تَوَلّی) - به کار رفته است. این مسئله سبب شده تا در گام نخست، لغویان به عنوان طلایه‌داران فهم معانی مفردات زبان، به تلاش برای فهم و ارائه تصویر معنایی صحیحی از این واژه همت گمارند.

واقعیت آن است که ماده ثلاثی (ولی) دارای مؤلفه‌های معنایی گسترده‌ای است که لغت‌شناسان مسلمان در معاجم خود، به عمده این مؤلفه‌ها به‌صورت فهرست‌وار اشاره کرده‌اند. این ماده ثلاثی طیفی از معانی متنوع چون قرب و نزدیکی، توالی و پیایی آمدن دو چیز، متابعت و همراهی، دوستی و محبت، سرپرستی و حکومت را با خود حمل می‌کند. دلیل پدید آمدن این گستره وسیع از معانی برای این ماده آن است که ماده ولی یکی از ریشه‌های بسیار پرکاربرد در زبان عربی است که واژگان و مفاهیم بسیاری بر پایه آن ساخت یافته و در حوزه‌های گوناگون از فرهنگ عربی استفاده شده است.

اما این گستردگی در طیف معانی، باعث سردرگمی در میان لغت‌شناسان و مفسران برای تعیین معنای محوری در این ماده شده است. اظهارات مختلف لغویان و مفسران نشانگر تشتت آرا و اختلاف بر سر تعیین معنای محوری در این ماده است.

هر لغت‌شناس یا مفسر، با برجسته‌سازی یک معنا و آوردن نمونه‌هایی از آن، معنای محوری این ماده را مطابق نظر خود تعیین کرده است.

اوج این اختلافات را می‌توان در کاربردهای مفهوم «ولّی» در قرآن، به‌ویژه در آیه ۵۵ سوره مائده (آیه ولایت)^۱ بازجست. از این منظر مفهوم ولّی در آیه ولایت، یکی از نقاط چالش میان مفسران شیعه و اهل سنت است که ریشه در رویکردهای کلامی ایشان به مسأله سیاست و حکومت در اسلام نیز دارد و اختلاف در تعیین معنای محوری در ماده ولّی، به این اختلافات دامن زده است. (برای نمونه، ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۵-۱۵)

با وجود این، ریشه مورد بحث همچنان نیازمند دقت نظر و تلاش برای روشن‌ساختن مؤلفه‌های معنایی آن است. یکی از بهترین روش‌ها برای درک صحیح از مؤلفه‌های معنایی یک واژه، شناخت مسیری است که یک واژه از آغاز تا زمان ثبات معنایی در یک زبان طی کرده است. شناخت این جنبه تاریخی واژگان که معاجم کهن به دلیل عدم دسترسی نگارندگان آن به روش‌های نوین پژوهش در لغت، فاقد آن است، مبتنی بر دانش «معناشناسی تاریخی» و «ریشه‌شناسی» است. این روش ما را یاری نموده تا بتوانیم ابتدا به معنای کهن و اصیل ماده دست یافته، سپس به درستی مسیر شکل‌گیری و ساخت‌یافتگی این ماده را تا زبان عربی قرآنی دنبال کنیم و در نهایت، میزان تبلور هر یک از مؤلفه‌های معنایی این ماده را در هر کاربرد آن (مثلاً ولّی) نشان داده و به تصویری کامل‌تر از معنای لغوی واژه مذکور دست یابیم. این تصویر تاریخی از معنا، به نوبه خود به فهم جامع‌تر و عمیق‌تر از مفهوم ولّی در قرآن کریم یاری می‌رساند.

برای این منظور در گام نخست نظرات لغت‌شناسان و سپس آراء مفسران پیرامون این واژه بررسی خواهد شد. سپس از طریق شناسایی نظایر این ماده در زبان‌های سامی، ماده ولّی مورد ریشه‌شناسی قرار خواهد گرفت. در گام بعد، ضمن یافتن بُن‌ثنایی این ماده در زبان کهن آفروآسیایی، کهن‌ترین معنای این ماده مورد شناسایی قرار خواهد گرفت. با کشف معنای کهن ماده، در کنار مؤلفه‌های معنایی حاصل از

^۱ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵).

ریشه‌شناسی در زبان‌های سامی، می‌توان تحولات معنایی ولی را از کهن‌ترین معنای آن تا دوره عربی قرآنی دنبال کرد.

سوالات پژوهش

پژوهش پیش‌رو به دنبال پاسخگویی به دو سوال اساسی است. اولین سوال آن است که ریشه «ولی» در زبان‌های سامی دارای چه معنایی و کاربردهایی است؟ پاسخ به این سوال در پیچه ورود به سوال دوم را فراهم می‌آورد و آن سوال این است که مولفه‌های معنایی حاصل از ریشه‌شناسی ماده «ولی» چگونه در قرآن کریم بازتاب یافته است؟ و چه معنایی را بایستی در فضای قرآن برای آن در نظر گرفت؟ آنچه در ادامه بیان می‌شود فرایند پاسخگویی به دو سوال فوق می‌باشد.

۱- پیشینه و روش‌شناسی پژوهش

در باب مفهوم «ولایت» به طور عام و نیز ولایت در قرآن کریم به طور خاص آثار و مقالات متعددی نگاشته شده است که هر یک از منظری به این مفهوم پرداخته‌اند. معرفت (۱۳۸۴) با بیان نقش محوری ولایت با توجه به مستندات نقلی، اعم از آیات و روایات، و نیز با بهره‌گیری از شهود (عرفان)، به بحث از تأثیر ولایت در اصلاح فرد پرداخته و عشق را محور اساسی ارتباط با خداوند برشمرده است. همچنین علوی‌نژاد (۱۳۷۹) به حوزه معنایی ولایت در قرآن پرداخته و معتقد است میدان معنایی ولایت، یک میدان معنایی اجتماعی - سیاسی است و نه صرفاً یک میدان معنایی عاطفی (دوست‌داشتن صرف، بدون رعایت امور اجتماعی و سیاسی). وی در پایان نیز به جنبه‌های هم معنایی ولایت اشاره کرده است. به‌علاوه، عرفانی (۱۳۹۹) واژه ولایت را از منظر قرآن معناشناسی کرده و به توصیف و تحلیل معنایی واژه «ولی» پرداخته و به این نتیجه رسیده است که در اصطلاح قرآن و روایات، ولایت به قریبی که باعث مجوز تصرف، سلطه و مالکیت می‌شود، اطلاق می‌گردد. به نظر می‌رسد هیچ یک از آثاری که دربارهٔ ولایت نگاشته شده‌اند، با رویکرد ریشه‌شناسی و معناشناسی تاریخی نیستند و به تحولات معنایی این مفهوم از ابتدا تا عصر نزول قرآن نپرداخته‌اند. مسئله‌ای که این پژوهش عهده‌دار پاسخ به آن خواهد بود، معنای ولایت در قرآن کریم با رویکرد در زمانی است.

در باب روش تحقیق این مقاله، مبنای پژوهش «معناشناسی در زمانی» و «ریشه‌شناسی واژگان» است. در موضوع نخست، تحولات معنایی یک واژه در طی زمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رویکرد در نقطه مقابل رویکرد هم‌زمانی قرار گرفته که در آن، به روند تاریخی لفظ توجهی نمی‌شود (صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۹۵؛ پاکتچی، ۱۳۸۹ش، صص ۷۶). در روش ریشه‌شناسی، کهن‌ترین معنای ریشه‌ی واژگان و کشف دلالت لغوی لفظ مبتنی بر قدیم‌ترین اطلاعات باقی مانده از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. این روش که در میان لغویان کاربرد فراوانی داشته در سده‌های اخیر با رشد قابل ملاحظه‌ای مواجه شده است. وجود یک «نیای مشترک»، پایه و اساس ریشه‌شناسی نوین را تشکیل می‌دهد؛ از این‌رو این امکان وجود دارد که با مرور تحول معنایی واژگان هم‌ریشه «در گذر زمان» و نیز «در فرهنگ‌های مختلف»، معانی متفاوت آن ریشه را به یک یا دو قدر جامع معنایی بازگرداند و تا اندازه‌ای هریک از معانی آن را به طور تقریبی تاریخ‌گذاری کرد (برای آگاهی بیشتر، دالگوپولسکی، ۲۰۰۸م، صص ۷-۸۳).

۲- مروری بر نظرات لغت‌شناسان و مفسران

واژه‌پژوهان عرب و مفسران مسلمان به ماده ولی بسیار توجه کرده و داده‌های فراوانی در این زمینه در اختیار نهاده‌اند. در این جا تلاش می‌شود به ارائه مهم‌ترین نکات تعدادی از واژه‌نامه‌های شاخص عربی پرداخته و به‌منظور اختصار در کلام از تکرار نکات مشابه آنان خودداری کنیم.

۳-۱ معنای ریشه (ولی) نزد لغت‌شناسان عرب

لغت‌شناسان عرب، هر یک تلاش نموده‌اند بر اساس برخی ساخت‌ها و کاربردهای ماده ولی به برخی مؤلفه‌های معنایی این ماده اشاره کرده، و یکی را به‌عنوان معنای محوری برجسته‌سازی کنند. در ادامه، مروری بر نظرات آنان خواهیم داشت. خلیل بن احمد (۱۷۵ق) در کتاب العین موالی را عموزاده ترجمه کرده و موالی را معادل معتق، هم پیمان و سرپرست دانسته است. همچنین موالاة را به معنای مولا گرفتن، پشت سر هم تیر انداختن یا به طور کلی هر دو چیزی که در پی هم هستند تعریف کرده است. ولاء یا علی‌الولاء نیز به معنای قرارگیری چیزی بعد از چیز دیگر

و الولیة به معنای باقی ماندن در محل و اقامت کردن بیان شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، صص ۳۶۶-۳۶۷).

ابن درید (۳۲۱ق) ضمن توضیح صورت‌های مصدری و فعلی این ریشه، ولایة را معادل امارت و ولی را خلاف عدو معنا کرده است. همچنین او در بیان نمونه‌ای، الدار وُلّیة را به خانه نزدیک (قربیه) و الولیة را جهاز شتر دانسته است (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، صص ۹۹۱-۹۹۲).

ازهری (۳۷۰ق) با بیانی متفاوت، در آغاز به واژه اُولّی به معنای قرب اشاره کرده و الولی را «تابع مُحَب» دانسته است. اسم فعل ماضی این ریشه (أولی) که در آیه ۳۴ سوره قیامت به کار رفته است^۱ برای تهدید، وعید و نزدیکی امری مکروه به کار می‌رود. در نگاه او مولی به معنای ولی، حلیف، آزاد شده، خویشاوندان (پسر عمو، عمو، برادر، پسر)، یاور و یا کسی که امر انسان را برعهده می‌گیرد می‌باشد (ازهری، ۱۴۲۱م، ج ۱۵، صص ۳۲۲-۳۲۵؛ همچنین برای مشاهده مطالب در قالبی سازمان یافته‌تر، رک: صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۷۹؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۶، صص ۲۵۲۹-۲۵۳۱).

ابن فارس (۳۹۵ق) همه معانی مذکور را مشتق از مفهوم قرب دانسته (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۲) و ابوهلال عسکری (د. حدود ۳۹۵ق) نیز ضمن توضیح پیرامون دلیل استعمال لفظ مولی برای خدا و انسان مؤمن، معتقد است که ولایة زمانی حاصل می‌شود که فرد مودّت خالصانه خود را نسبت به دیگری ابراز کند (عسکری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، صص ۱۸۳ و ۲۸۷).

راغب اصفهانی (۵۰۲ق) اَلْوَلَاءُ و التَّوَالِی را به معنای حصول دو یا چند چیز بدون وجود هیچ غیر و فاصلی دانسته است و مفهوم قرب در زمان، مکان، نسبت، دین، نصرت و... را مستعار از چنین معنایی می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۸۸۶-۸۸۷).

^۱ «أُولَى لَكَ فَأُولَى (۳۴) ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى» (قیامت: ۳۵)

ابن منظور (۷۱۱ ق) الولی را اسمی از اسماء الهی، متولی را شخص قائم بر امور عالم و خلائق و والی را مالک جمع اشیاء و متصرف در آن‌ها معنا می‌کند. او همچنین الولیة را به معنای آن چیزی دانسته که زنان برای زمان پذیرایی از مهمان پنهان می‌کنند. ابن‌منظور پیرامون این واژه به وقوع قلب در آن اشاره کرده و اصل آن را لَوِيَّةٌ از ریشه لوی می‌داند. نیز نقل می‌کند که از عرب شنیده است که ولی در باب مفاعله و تفاعل به معنای تمییز دادن و جداسازی (حیوانات) استفاده شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، صص ۴۰۶ و ۴۰۹ و ۴۱۵).

با بررسی اطلاعات فوق می‌توان به چند نکته دست‌یافت. نخست آن که بیشتر لغت‌شناسان تمایز روشنی میان معنای محوری و معنای حاشیه‌ای واژه بیان نکرده‌اند. تنها برخی چون ازهری و جوهری، معنای محوری در ماده را توالی و قرب دو چیز دانسته‌اند. آنان کاربردهایی چون حلیف، معتق، عشیره، اعضای خانواده (برادر، فرزند، عمو و بنوعم)، تسلط و قدرت بر یک کار، کاربرد دو چیز پشت‌سرهم و به‌هم‌چسبیده مانند (پشت‌سرهم تیرانداختن، نوع خاصی از باران، جهاز شتر)، سرپرستی، امارت، پیرو و تابع، موروث، مصاحبت و همراهی، اولی (به معنای شایسته‌تر)، نصرت و یاری را با معنای مذکور مرتبط دانسته‌اند. همچنین در برخی کاربردها مایه‌هایی از محبت و دوستی نیز میان دو امر متوالی مشاهده می‌شود.

دوم آنکه در حاشیه معنای اصلی مذکور، معانی دیگری نیز دیده می‌شود که در ارتباط مستقیمی با معنای مذکور قرار نگرفته و از این‌رو توضیحی از سوی لغویان پیرامون آن‌ها داده نمی‌شود. در این بین می‌توان به برخی معانی مهم مانند روگردانی و اعراض، تهدید یا خصومت و دشمنی، پنهان کردن یا کنار گذاشتن چیزی اشاره کرد. نکته دیگر آن است که تمامی لغویان با مسلم دانستن ریشه (و ل ی)، همه کاربردهای مختلف آن را بر اساس توالی همان سه حرف اصلی تحلیل می‌کنند. این در حالی است علاوه بر وقوع جابه‌جایی در این ریشه، در آن دو حرف عله به‌کاررفته است که امکان تغییر در آن‌ها نیز وجود دارد. بر این اساس از آنجاکه امکان ارتباط معنایی ریشه (ولی) با واژگانی با واج‌های یکسان وجود دارد، به‌عنوان تکمله‌ای در قسمت پایانی این بخش، به طور مختصر به ذکر معانی دو ریشه (لوی) و (ویل) نیز می‌پردازیم.

۲-۳ بررسی ریشه (ویل) و (لوی) نزد لغت‌شناسان عرب

ویل به معنای حلول شر است و کلمه ویله بر مصیبت و بلا دلالت دارد. همچنین آن را دری از درهای جهنم خوانده‌اند (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۲۹۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۸۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۶۶). این کلمه دلالت بر شدت عذاب دارد و زمانی استفاده می‌شود که شخص در مهلکه افتاده باشد. راغب در کتاب مفردات از قول اصعمی آن را به معنای قبح دانسته که برای بیان حسرت استفاده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۸۸).

ریشه (لوی) بر اساس آنچه در کتب لغت آمده کاربردهای متفاوتی دارد. «لوی» در معنای پیچ دادن و بستن طناب و اعواج پشت اسب است (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، صص ۲۴۰ و ۹۹۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۳۶). «لَوَى الطَّائِرُ بِيضَه» به معنای پنهان کردن و پوشاندن تخم است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۷۰). «لویت الثَّوب» به معنای فشاردادن و پیچاندن لباس برای خارج کردن آب آن (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۳۲۰)، «لوی الدِّین» به معنای تأخیر در پرداخت بدهی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۶۳)، «الْوَأُ الْبِلَادِ وَ الْوَادِي» به معنای گوشه‌وکنار سرزمین (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۷۱) است و اللَوَى با الف مقصوره در پایان به دل‌درد اطلاق می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۹۹۰). به نظر می‌رسد کاربردهای گوناگون این ریشه همگی بازگشت به معنای محوری «چرخیدن، پیچیدن» دارد و سایر معانی به دلیل کاربردهای گوناگون واژه در بافت‌های مختلف و بر اساس همین معنای محوری شکل‌گرفته است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۲۹۴).

۳-۳ معنای «ولی» در تفاسیر قرآن کریم

پس از ذکر معنای لغوی واژه ولی، به سراغ توضیحات دیگر علوم پیرامون ماده مورد نظر می‌رویم. شایان ذکر است که این ماده در دانش‌های گوناگون مورد بحث قرار گرفته که در جای خود می‌تواند محل بحث قرارگیرد، اما در این بین تنها به داده‌های مفسران بسنده کرده و از ذکر تعاریف و توضیحات دیگر علوم که مبتنی بر

مبانی و رویکردهای خاص یک دانش -مانند دانش کلام- به بحث پیرامون ماده مورد نظر پرداخته اند، پرهیز می شود.

طبری ذیل عبارت «اللہ ولی الذین آمنوا» (بقره، ۲۵۷)، واژه‌ی «الولی» را بر وزن فعلیل در معنای سرپرستی و عبارت «ولیّ عهد المسلمین» را سرپرست امر مسلمانان ترجمه کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸۵). در تفسیر تبیان ذیل آیه ۲۵۷ بقره، والی به معنای مدیر در امر مردم، مولی به معنای تدبیرگر در امور عبد، ولی در دین معادل یاری دهنده در حکمت و ولی یتیم حافظ و سرپرست اموال معنا شده است (طوسی، بی تا، ج ۲، صص ۳۱۳-۳۱۴). شیخ طبرسی نیز با اشاره به گفته‌های پیشین (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۳۲)، «ولیّ» را بر هشت قسم شامل «منعمی که آزاد کند، شخصی که آزاد شود، دوست، سرپرست و صاحب اختیار، پسر عمو، همسایه، داماد و هم قسم» می داند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۷۷۵). ولیّ از دیدگاه او کسی است که به همراهش نصرت و یاری رسیده و تدبیر امور را به دست می گیرد. (برای مشاهده دیگر کاربردها: ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۲۴۳). این عطیه (ولیّ) را هم معنا با مفهوم مجاورت و ملازمت می داند و لذا معتقد است وقتی کسی با دیگری به منظور یاری رساندن یا محبت یا توطئه‌چینی ملازمت یابد او را (ولی) دیگری خوانند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۴۵). فخر رازی بر خلاف نظر خود که معنای واژه مورد نظر را «متصرف در شیء» می داند (برای نمونه: ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۹۲)، در آیه ۵۵ سوره مائده، آن را به دلیل تناسب با سیاق، یاری گر می داند (خررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۸۲)؛ تفسیری که از سوی محققان مورد نقد قرار گرفته است (عیسی زاده و عیسی زاده: ۱۳۹۸ش).

بررسی نظرات مفسران نشان می دهد که هر کدام از آنان براساس رویکرد خود، بر معنایی در واژه ولیّ و ماده ولی اشاره کرده و آن را پررنگ کرده اند، اما این مسئله سبب تبیین بیشتر و یا ارائه فهمی جامع تر از توضیحات لغویان پیرامون معنای ریشه مورد بحث نشده است. این مسئله سبب می شود برای شناخت معنای ریشه مورد بحث، یک گام فراتر نهاده و با بررسی معانی آن در دیگر زبان های سامی، به بررسی دقیق تر معنای واژه مورد نظر بپردازیم.

۳- ریشه‌شناسی مادهٔ ولی

در این بخش به ریشه‌شناسی مادهٔ ولی خواهیم پرداخت. ابتدا نظایر و معادل‌های ولی در زبان‌های سامی مورد بحث قرار گرفته، سپس منشأ این ماده در زبان باستانی آفروآسیایی پی‌جویی خواهد شد.

۴-۱ نظایر^۱ مادهٔ (ولی) در زبان‌های سامی

زبان‌های سامی به شاخه‌ای از خانوادهٔ زبان‌های آفروآسیایی گفته می‌شود که به لحاظ پراکندگی جغرافیایی در منطقهٔ غرب آسیا واقع شده است. به طور مشخص حضور این زبان‌ها در طول تاریخ خود، در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، شبه‌جزیره عربستان، جنوب عربستان و بخشی در حبشه (اتیوپی کنونی) در خاک آفریقا بوده است. زبان‌های سامی بر اساس دیدگاه‌های گوناگون، تقسیمات متفاوتی دارند که در این جا ریشهٔ (ولی) بر اساس یک طبقه‌بندی چهارگانه از این زبان‌ها، شامل سامی شرقی، سامی غربی (شمالی)، سامی جنوبی و شاخه مرکزی مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که ریشهٔ مورد تحقیق پیش‌ازین در زبان عربی که به‌عنوان مهم‌ترین زبان در دستهٔ سامی مرکزی از این خانوادهٔ زبانی قرار می‌گیرد، مورد بررسی قرار گرفت.

۴-۱-۱. زبان‌های سامی شرقی

یکی از شاخه‌های این خانواده بزرگ، زبان‌های سامی شرقی هستند که در منطقهٔ تاریخی بین‌النهرین در کشور عراق با زبان شاخص اکدی و گویش‌های بابلی و آشوری وجود داشته‌اند. این زبان‌ها امروزه منقرض شده^۲ و دیگر متکلمی ندارند. در زبان اکدی واژه (ولی) معادل ریشه law m (لاووم) است. این ریشه در زبان اکدی کهن و نیز آشوری جدید به معنای «محاصره کردن، فراگرفتن چیزی، در پارچه پیچیدن»^۳ می‌باشد. در ادامه پیرامون این نکته که چطور ریشه «لوی» نظیر ماده ولی قرار گرفته است توضیح داده خواهد شد. لازم به ذکر است حرف «m» پایانی در این کلمه

^۱ cognates

^۲ Extinct

^۳ Besieged, to surround, wrap up in cloth

عملکردی مشابه تنوین در زبان عربی داشته و جزو حروف اصلی ریشه به حساب نمی‌آید (بلک ۲۰۰۰م، ص ۱۷۹).

۴-۱-۲. زبان‌های سامی غربی (شمالی)

دسته دیگر از زبان‌های سامی مربوط به منطقه شامات است. زبان‌های مهم در این دسته، عبری و آرامی است. امروزه از زبان آرامی تنها گویش‌هایی از آن باقی‌مانده که به دلیل اهمیت، خود زبان مستقلی را شکل داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها زبان سریانی، آرامی یهودی (آرامی ترگومی) و مندایی است. برای بررسی ریشه (ولی) در ابتدا زبان عبری به عنوان محوری‌ترین زبان این شاخه مورد بحث قرار می‌گیرد.

در جست‌وجو از ریشه (ولی) در زبان عبری، ریشه לָוַה با سه معنا وجود دارد. معنای نخست آن «متصل کردن، متصل شدن»^۱، معنای دوم «قرض دادن، تأخیر در پرداخت بدهی»^۲ و معنای آخر «پیچیدن، چرخیدن، انحنایافتن»^۳ می‌باشد که بر اساس آنچه در فرهنگ واژگان گزنیوس بیان شده است، معنای نخست معادل ریشه (ولی) و دو معنای بعدی معادل ریشه (لوی) در عربی است (گزنیوس، ۱۹۳۹م، صص ۵۳۰-۵۳۱). از این رو در این پژوهش ریشه عبری לָוַה با دو واژه (ولی): متصل کردن، ص شدن) و (لوی: پیچیدن، چرخیدن) در زبان عربی نظیر است. لازم به توضیح است که معنای نخست (اتصال) با معنای عربی (قرب، نزدیک بودن) ارتباط مستقیم دارد.

در زبان آرامی ترگومی نیز به‌مانند عبری، ریشه (ولی) نظیر واژه לָוַה ، לָוַה بوده و دارای دو معناست. معنای نخست «پیوستن، وصل شدن»^۴ و معنای دوم «پذیرش تعهد، قرض دادن»^۵ است (جسترو، ۱۹۰۳م، ج ۲، ص ۶۹۷).

^۱ Join, be joined

^۲ Borrow, delay payment of debt

^۳ Turn, twist, wind

^۴ To join, be connected

^۵ To assume an obligation, to borrow

در زبان سریانی، ریشهٔ ولی به صورت **le** و **le** با اندک تفاوت معنایی، به صورت «رفتن یا آمدن با، همراهی و مصاحبت، پیروی کردن^۱» بیان شده است (کستاز، ۲۰۰۲: ۱۷۰؛ اسمیت، ۱۹۵۷م، صص ۲۳۶-۲۳۷).

در زبان مندایی که زیرشاخه‌ای از زبان آرامی است، ریشهٔ (ولی) به صورت LWA و در معنای «به همراه کسی رفتن، مصاحبت کردن، بردن، بدرقه و همراهی، افزودن، پیوستن^۲» به کار رفته است (ماتسوخ، ۱۹۶۳م، ص ۲۳۲).

۴-۱-۳. زبان‌های سامی جنوبی

در دستهٔ دیگر که شاخه جنوبی را تشکیل می‌دهد، زبان‌های حبشی با محوریت زبان سبائی و حبشه کلاسیک (گعزی) قرار می‌گیرند. در زبان گعزی دو ریشهٔ نظیر برای (ولی) قابل پی‌جویی است. نخست ریشه **lawā** (lawaya) به معنای «چرخیدن، انحنای، پیچیدن^۳» است و کلمه **məlwāy** به معنای «چیزی است که به دور چیز دیگری بسته می‌شود^۴» و به طور مشخص اشاره به «دستار^۵» دارد. ریشهٔ دیگر **lawā** (lawawa) است که این ریشه نیز معنای «پیچیدن، چرخیدن»، «شروور و گستاخ بودن، ظاهری تهدیدآمیز داشتن^۶» دارد. از همین ریشه **lawāw** و **lawāwi** به معنای شروور و بدذات است. فرهنگ لسلاو با ارجاع به ریشهٔ نخست توضیح می‌دهد که معنای «پیچیدن» در مقایسه با معنای «شروور بودن» اصیل بوده و معنای دوم با توسعه معنای اول به دست آمده است (لسلاو، ۱۹۸۷م، صص ۳۲۱-۳۲۲). در واقع، از معنای پیچیدن، معنای انحراف ساخته شده و شروور بودن همان معنای انحراف است. در زبان سبائی نیز دو ریشهٔ مرتبط با (ولی) وجود دارد. ریشهٔ نخست WLY است که معادل موالی (عشیره^۷) قرار گرفته است و اشاره به اعضای یک قبیله دارد. ریشه

¹ To go or come with, accompany, follow

² To go with, accompany, conduct, escort, to add, join

³ Twist, wind, warp around

⁴ Something that is wrapped around

⁵ turban

⁶ Wrap around, twist around, be evil or impudent, be of threatening appearance

⁷ Protected persons, clients of a clan

دوم TLW است که به معنای «در پس انجام کاری بودن»^۱ می‌باشد. ریشهٔ دوم را می‌توان معادل «تَلَوَّ» در زبان عربی دانست (بیستون، ص ۱۶۰، شماره ۱۹۸۲).

۲-۴. شناسایی نظیر (وَلِی) عربی در زبان‌های سامی

نخستین سؤالی که از داده‌های فوق به ذهن می‌رسد آن است که چرا در همه زبان‌های سامی به جز عربی و سبائی، ریشه (ولی) وجود نداشته و تنها ریشهٔ (لوی) با صورتهایی مانند (لوه، لوا، لوی، لوو) وجود دارد؟ این مسئله در توضیحات گزنیوس نویسنده کتاب واژه‌نامهٔ تاریخی عهد عتیق نیز مشاهده می‌شود. او که نه تنها ریشه‌ای به شکل (ولی) برای زبان عبری بیان نکرده است، تصریح می‌کند که ریشه عربی (ولی) بایستی به‌عنوان نظیری برای ریشه 716 عبری در نظر گرفته شود (گزنیوس، ۱۹۳۹م، ص ۵۳۰). همین مطلب در کتاب فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی نیز تأیید شده است (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۹۹۳). به عبارت دیگر سامی شناسان واژه (ولی) در عربی را معادل (لوی) (به معنای پیوستن و همراهی) در سایر زبان‌های سامی دانسته‌اند و همان ریشه (لوی) عربی را به‌عنوان نظیر انتخاب نکرده‌اند. این در حالی است که در زبان عربی هر دو ریشه (ولی) و (لوی) وجود دارد.

به نظر می‌رسد دلیل این مطلب آن است که فرهنگ‌نویسان میان معنای (لوی) در عربی با دیگر زبان‌ها مشابهت معنایی نمی‌دیدند؛ بلکه مشابهت معنایی را میان (ولی) عربی با (لوی) در دیگر زبان‌های سامی مشاهده کرده‌اند. همان‌طور که در زبان‌های سامی دیدیم، در شاخهٔ غربی و شرقی زبان‌های سامی، معنای اصلی (لوی) «متصل کردن، همراهی» بود. این معانی بیش از آن که با (لوی) عربی با معنای محوری «چرخیدن» مشابهت داشته باشد، با معنای (ولی) عربی در معنای «قرب و نزدیکی» ارتباط دارد. این مسئله سبب شده تا سامی‌شناسانی مانند گزنیوس، نظیر (لوی) در زبان‌های سامی را واژهٔ عربی (ولی) بدانند. علت وقوع این پدیده نیز، وجود بن‌ثنایی مشترک میان لوی و ولی است. این بن‌ثنایی را می‌توان در زبان باستانی آفروآسیایی مورد پی‌جویی قرار داد.

¹ Continue to do some thing

۴-۳. شناسایی منشأ کهن (ولی) در زبان آفروآسیایی باستان

در این بخش از پژوهش تلاش می‌شود تا ریشهٔ واژهٔ (ولی) بر اساس فرایند ریشه‌شناسی دور^۱ در زبان آفروآسیایی باستان دنبال شود. زبان آفروآسیایی باستان که در حدود ۱۰۰۰۰ سال قبل مورد تکلم بوده است، نیای اعلاّی زبان عربی است و عمدهٔ واژه‌های زبان عربی، ریشه در این زبان باستانی دارد. این زبان متعلق به دوران ما قبل تاریخ است و از این رو متن یا کتیبهٔ نگاشته شده‌ای از آن وجود ندارد. با این حال زبان‌شناسان موفق شده‌اند با استفاده از روشی تحت عنوان «بازسازی»^۲، واژه‌های این زبان را به دست آورده و معانی آن را بازیابی کنند. با مراجعه به «فرهنگ ریشه‌شناختی حامی - سامی (آفروآسیایی)» که مربوط به واژگان این زبان باستانی است، باریشه lawVy به معنای «پیچیدن، چرخاندن، خم کردن» مواجه می‌شویم. بنابر توضیحات کتاب مذکور، این ریشه باستانی در زبان عربی به شکل lwy و به همان معنای باقی‌مانده است (اورل و استولبوا، ۱۹۹۵: ۳۵۹، شماره ۱۶۵۸)؛ بنابراین، قدیم‌ترین صورت این ماده، LWY بوده و کهن‌ترین معنای آن نیز «پیچیدن، چرخیدن» است.

بر طبق داده‌های زبان‌های سامی که پیش‌تر گذشت، در مسیر تحولات معنایی ریشه (لوی)، زبان‌های سامی غربی و شرقی معنای «پیچیدن» را فراموش کرده و فقط معنای «متصل بودن، همراهی» را از ریشه آفروآسیایی با صورت واژگانی (لوی) در زبان‌های خود نگه داشته‌اند. اما در زبان عربی (و حبشی) این معنای کهن همچنان با صورت واژگانی (لوی) برای ریشهٔ مذکور باقی‌مانده است. این در حالی است که معنای «همراهی و متابعت» در زبان عربی برای ریشهٔ (لوی) دیده نمی‌شود و در عوض ریشهٔ (ولی) چنین معنایی را به دست آورده است. نکته شایان توجه دلیل وقوع این رویداد و قرارگیری واژهٔ (ولی) در معنای «همراهی و متابعت» است.

برای تبیین ارتباط ولی با (لوی)، نخست لازم است به جایگاه حروف عله در زبان آفروآسیایی و نقش آن در تبدیل بن‌های ثنائی (دوحرفی^۳) این زبان، به بن‌های ثلاثی

¹ Long range etymology

² Reconstruction

³ Biconsonantal

در زبان‌های سامی اشاره شود. زبان‌شناسان معتقدند اگرچه واژگان زبان‌های سامی دارای سه حرف اصلی در ریشه خود (ثلاثی) هستند، اما در زبان آفروآسیایی که جد زبان‌های سامی محسوب می‌شود، بن کلمات -چه ریشه‌های اسمی و چه فعلی- عمدتاً نه به صورت ثلاثی، بلکه به صورت ثنائی بوده است (نک: اورل و استولبوا، ۱۹۹۵م، تمام اثر) که در طی زمان و به شیوه‌های گوناگونی همچون اضافه شدن حرف عله به بن ثلاثی تبدیل شده است.

شایان ذکر آن که به‌طورکلی در همه زبان‌های سامی دو واج «واو، یاء» (w, y) و در برخی زبان‌ها -همچون عبری- حرف «ه» (h) از جمله حروف عله به حساب آمده که برای تبدیل بن ثنائی به ثلاثی -گاه با افزوده شدن به آغاز و گاه پایان بن- مورد استفاده قرار می‌گیرند و بر همین اساس این حروف قابل اضافه و کم شدن و نیز تغییر به حرف عله دیگر هستند. بنابراین در ریشه‌های ثلاثی سامی، عمدتاً حروف عله را زائد تلقی کرده و دو هم‌خوان دیگر به‌عنوان بن ثنائی در نظر گرفته می‌شوند.

در ریشه لوی نیز این اتفاق رخ داده است. باید گفت گرچه اورل و استولبوا صورت آفروآسیایی ریشه را به شکل ثلاثی lwy بازسازی کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد بن ثنائی مستور در ریشه، LY, LW (لو، لی) باشد. در عمده زبان‌های سامی، برای تبدیل این بن ثنائی به ثلاثی، حرف عله به پایان ریشه افزوده شده و صورت‌هایی چون lw-y (لوی) یا lw-h (لوه) را پدید آورده است. همچنین این ریشه در زبان‌های سامی تطور معنایی یافته و از معنای پیچیدن، معنای «پیوستن و همراهی» پدیدآمده است؛ از آن رو که هرگاه چیزی به‌دور چیزی دیگر پیچیده شود، به آن متصل شده و با آن همراه می‌گردد.

۴- مؤلفه‌های معنایی در ماده ولی

پس از آنکه مشخص شد صورت کهن برای ماده ولی، بن ثنائی LY, LW است و معنای کهن آن نیز پیچیدن و چرخیدن است، می‌توان به تبیین مؤلفه‌های معنایی در ماده ولی، پرداخت.

۵-۱- مؤلفه معنایی «پیوستن، همراهی»

پرسیشی که اکنون مطرح است، آن است که از حیث لفظی، چگونه صورت (ولی) در عربی، معنای همراهی و متابعت یافته، حال آنکه همین معنا را در زبان‌های سامی، صورت (لوی) حمل می‌کند؟ علت این امر، وقوع پدیده‌ای است که در مباحث زبان‌شناسی تحت عنوان «تغییر واگرا^۱» شناخته می‌شود. این قاعده توضیح می‌دهد که گاه یک ریشه در اثر یک تغییر آوایی، صورتی جدید پیدا می‌کند و این صورت نو با کاربری در بافت‌های زبانی دیگر، معنایی مستقل برای خود به دست می‌آورد. زبان عربی با ساخت واژه (ولی) از ریشهٔ کهن آفروآسیایی و اختصاص معنای «همراهی، متابعت» برای آن، بین این معنا و معنای «پیچیدن» که با صورت واژگانی (لوی) بکار می‌رفت، تفکیک ایجاد کرده و با این کار، هر دو معنا را در قالب دو واژه جداگانه حفظ می‌کند.

همین مسئله سبب شده است که در فرهنگ‌های سامی زمانی که لغت‌پژوهان به دنبال نظیر واژه (لوی) در زبان عربی می‌گردند، واژه (ولی) را به‌عنوان معادل قرار دهند. این در حالی است که گفته شد زبان عربی خود واژه (لوی) را نیز دارد. اما واژه‌پژوهان ریشه (لوی) در سایر زبان‌های سامی را نه معادل (لوی) در عربی، که معادل (ولی) عربی دانسته‌اند که دلیل آن به‌خاطر فراموشی معنای کهن «پیچیدن» در دیگر زبان‌های سامی و نیز انتقال معنای «همراهی و متابعت» از (لوی) به (ولی) در زبان عربی است.

با این توضیح مشخص می‌شود که این دو واژه به دو ریشه بازگشت نداشته، بلکه در اصل هم‌ریشه هستند. توضیح آن که همان‌طور که گفته شد، بن‌های زبان آفروآسیایی ثنائی است و دو حرف اصلی ریشه مورد بحث LY، LW (لو، لی) است. برای ساخت ریشهٔ ثلاثی از این ریشهٔ ثنائی، یک حرف عله به این ریشه اضافه شده است. با توجه به آن که این حرف عله می‌تواند به ابتدا یا انتهای ریشه اضافه گردد، با افزودن حرف عله به انتها، صورت «لوی» ساخته شده (LW+Y) و با افزودن آن به ابتدا، صورت

¹ splitter change

«ولی» ساخت یافته است (W+ LY)^۱. در زبان عربی هر دو این صورت‌ها موجود است، اما در دیگر زبان‌های سامی تنها صورت نخست آن دیده می‌شود. به این ترتیب دو واژه (لوی) و (ولی) هم‌زمان در عربی کاربرد یافته است؛ اولی در معنای کهن «پیچیدن» و دومی در معنای ثانوی «پیوستن و همراهی».

۲-۵ مؤلفه معنایی «دوست‌داشتن»

گفته شد که ریشه (ولی) در زبان عربی به صرف متابعت و همراهی اطلاق نشده و در آن مؤلفه معنایی علاقه و دوستی نیز وجود دارد.

دلیل افزوده شدن این مؤلفه معنایی وقوع یک مشابهت لفظی و تماس زبانی^۲ است. توضیح آن که در زبان آفروآسیایی ریشه‌ای ثنائی به صورت wal به معنای «دوست‌داشتن»^۳ وجود دارد. بر اساس توضیحات کتاب اورل، این ریشه در زبان عربی به صورت‌های (ولع) و (وله) باقی مانده است (اورل و استولبوا، ۱۹۹۵م، ص ۵۲۶، شماره ۲۵۲۱). در مباحث زبان‌شناسی گفته می‌شود واژگانی که دو لفظ نزدیک به هم و معانی مرتبط دارند، امکان دارد دچار تماس زبانی شده و معانی یکدیگر را به دست آورند. از این روست که به دلیل مشابهت صورت (ولی) با دو واژه مذکور، معنای دوست‌داشتن و محبت به معنای (ولی) افزوده گشته و آن را به «متابعت و همراهی با نوعی از علاقه و محبت» تغییر داده است.

از سوی دیگر، میان دو معنای «پیوستن و همراهی» و «دوستی و محبت»، ارتباطی معقول وجود دارد. زمانی که کسی با دیگری همراه شود و با آن نحوه‌ای از اتصال و همراهی همیشگی را ایجاد کند، همین همراهی سبب ایجاد دوستی و محبت میان آنان خواهد شد. بنابراین ولی عربی، برخلاف لوی سامی، صرف «پیوستن و همراهی» نبوده و متابعت همراه با محبت است (ولی = تابع محب).

^۱ جابه‌جایی بین دو حرف عله (W، ص ۷) در طیف زبان‌های سامی و آفروآسیایی کاملاً رایج و شناخته شده است.

^۲ linguistic contact

^۳ Love

۶. بازتاب مؤلفه‌های معنایی ریشه ولی در قرآن کریم

همانگونه که تا بدین جا مشخص شده است، ریشه ولی در زبان‌های سامی، دو مؤلفه معنایی عمده را در بر می‌گیرد. نخست مؤلفه «دوست داشتن» و دوم مؤلفه «پیوستن و همراهی». هر دو مؤلفه در کاربردهای قرآنی از ماده و به طور مشخص در واژه «ولی» بازتاب یافته است.

مؤلفه معنایی دوست داشتن را می‌توان به‌طور مشخص در کاربرد ولی با برخی همنشین‌های آن تشخیص داد. برای نمونه واژه ولیّ با واژه «حمیم» در یک آیه همنشین شده است: «... ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴). تعبیر «ولیّ حمیم» را می‌توان به «دوست صمیمی» تعبیر کرد و این خود تأکیدی بر وجود مؤلفه معنایی «دوستی و محبت» در این واژه است. از سوی دیگر، رابطه تقابلی ولیّ با مفهوم «عداوة» که در همین آیه به آن اشاره شده، نشان می‌دهد در مفهوم ولیّ، مفهوم متقابل «دشمنی و ستیزه‌جویی» (عداوت) که همان «دوستی و محبت» است، وجود دارد. تقابل دو مفهوم ولیّ و عدوّ را می‌توان در آیاتی چون «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ» (کهف/ ۵۰) نیز مشاهده کرد.

مؤلفه معنایی دوم، یعنی پیوستن و همراهی را می‌توان در عمده کاربردهای ولیّ مشاهده کرد. این کاربردها در حوزه‌های معنایی گوناگونی مانند «روابط خانوادگی»، «روابط اجتماعی» و «روابط سیاسی» قابل مشاهده است. در این بین همنشینی واژه مورد بحث با واژه «نصیر» (برای مثال: ر.ک: بقره: ۱۰۷، توبه: ۱۱۶، نساء: ۸۹) حاکی از آن است که رابطه ولاء میان دو نفر، نوعی از پیوند و همراهی است که مستلزم «یاری‌رساندن» به طرف مقابل می‌باشد.

در حوزه معنایی «روابط خانوادگی» معنای همراهی و پیوستن در کاربردهایی برای تعبیر از فرزند همچون آیه «وَ اِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَّرَائِي وَ كَانَتْ اِمْرَاتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَّلِيًّا» (مریم/ ۵)، پدر یا به‌طور کلی سرپرست خانواده همچون آیه «فَاِنَّ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا اَوْ ضَعِيفًا اَوْ لَا يَسْتَطِيعُ اَنْ يُمَلَّ هُوَ فَلْيُمَلِّ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ» (بقره/ ۲۸۲) قابل مشاهده است.

در حوزه معنایی «روابط اجتماعی» نیز مؤلفه مورد نظر دیده می‌شود. در این دست آیات، سخن از رابطه ولایت میان اعضای یک جامعه، به‌ویژه جامعه ایمانی متشکل از مؤمنان است. برای این حوزه از کاربرد، می‌توان به آیاتی چون «و الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) یا «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا ... بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (انفال: ۷۲) استناد کرد. متناسب با این معنا، خدای متعال مؤمنان را از برقراری روابط اجتماعی با جوامع غیرمؤمن پرهیز داده است. گروه‌هایی چون یهود و نصاری (مائده: ۵۱)، اهل کتاب (مائده: ۵۷)، کافران (نساء: ۱۴۴)، منافقان (نساء: ۸۸-۸۹)، پدران و برادرانی که کفرپیشه هستند (توبه: ۲۳) و مؤمنانی که هنوز هجرت نکرده‌اند (انفال: ۷۲)، از مصادیق این پرهیز هستند و نبایستی میان ایشان با جامعه مؤمنان روابط اجتماعی تنگاتنگ و صمیمانه برقرار شود.

حوزه معنایی دیگر، روابط سیاسی یا همان رابطه حاکم با شهروندان تحت اختیارش است. در مواردی که سخن از رابطه ولایت میان خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) با مؤمنان است، نوع رابطه سیاسی و حاکمیتی بوده و مؤلفه «سرپرستی و مسئولیت» در این کاربردها برجسته‌تر می‌شود؛ مثلاً: «اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۶۸)، «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره/۲۵۷) و «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا ...» (مائده: ۵۵).

نتیجه‌گیری

در پاسخ به سوال اول پژوهش باید گفت معانی اصلی و حاشیه ریشه آفروآسیایی (لو، لی) که به صورت‌های (لوی) و (ولی) در زبان‌های سامی ساخت‌یافته است و سیر تحولات معنایی ماده ولی بدین شرح است: معنای اصلی «پیچیدن، چرخاندن، خم کردن» از ریشه (لو) در آفروآسیایی بر اساس این که آیا (چیزی به‌دور چیز دیگری می‌پیچد) یا آن که (چیزی به‌دور خودش می‌پیچد)، دو دسته از معانی را در طول زمان شکل داده است:

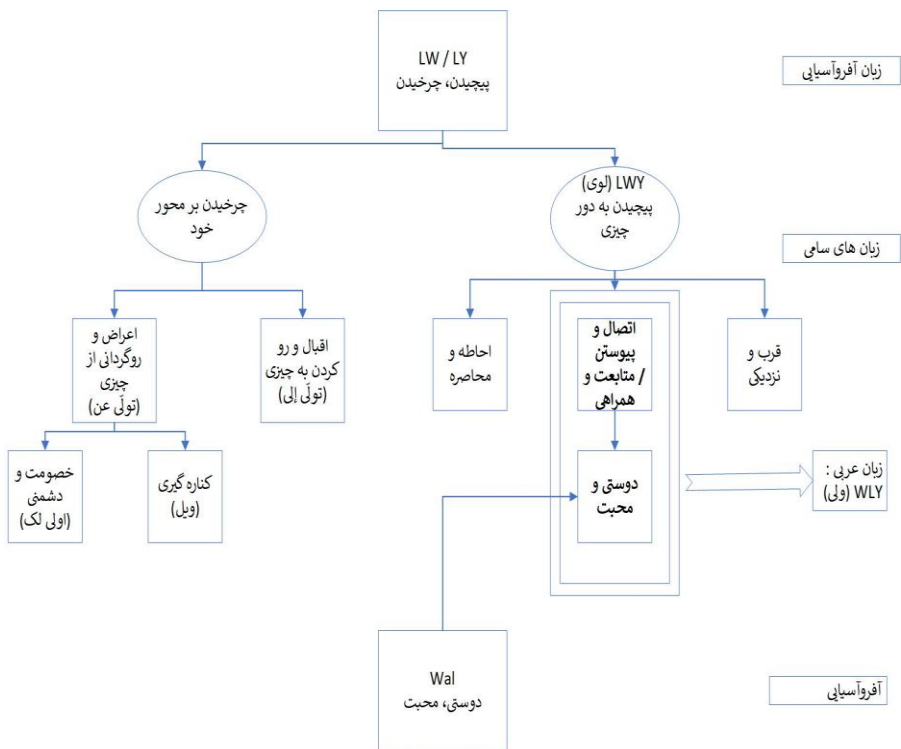
الف) پیچیدن به‌دور چیزی (= اتصال): - متابعت و همراهی - قرب و نزدیک بودن به چیزی - محاصره و احاطه کردن چیزی (و از همین معنا گرفتن چیزی مانند قرض و یا حبس کردن چیزی مانند دین) - دوستی و محبت.

ب) پیچیدن چیزی بر محور خود (=چرخیدن، خم‌شدن): - اقبال و روکردن به چیزی - اعراض و روگردانی از چیزی (و از همین معنا کناره‌گیری، دشمنی، خصومت که در واژگانی به‌صورت ویل، اولی لک و... خود را نشان داده است).

معنای «ولی» در زبان عربی را نیز به این صورت می‌توان توضیح داد. ولی به معنای «همراهی با نوعی از علاقه و محبت» که در آن تکیه اصلی معنایی بر همراهی و متابعت است و دوستی به‌عنوان مؤلفه معنایی ثانوی به آن افزوده شده است.

در پاسخ به سوال دوم پژوهش باید اشاره کرد که در قرآن کریم واژه «ولیی» به‌عنوان پربسامدترین ساخت ماده ولی، دو مؤلفه معنایی پیوند و ارتباط + دوست داشتن را توأمان بازتاب می‌دهد. این مفهوم اشاره به انواعی از «رابطه»ها دارد که عبارتند از: روابط خانوادگی (مانند فرزند و پدر)، روابط قبیله‌ای (هم‌قبیله)، روابط اجتماعی (رابطه بین مؤمنان درون جامعه)، روابط سیاسی (رابطه مؤمنان با رسول خدا (ص)) و در نهایت، رابطه ایمانی و الهی (رابطه مؤمن با خدای متعال).

نمودار زیر، فرایند تاریخی ساخت ماده ولی و مفهوم «ولیی» در زبان عربی را ترسیم می‌کند:



شکل ۱. نمودار فرایند ساخت ماده ولی در زبان عربی

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷م). *جمهره اللغة*. چاپ اول. بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. تصحیح عبد السلام محمد هارون. چاپ اول. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. چاپ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. پاکتچی، احمد (۱۳۸۹ش)، *روثس تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، به کوشش مصطفی فروتن تنها، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق). *الصحاح (للجوهری)*. چاپ سوم. بیروت: دار العلم للملایین.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. تصحیح صفوان عدنان داوودی. چاپ اول. بیروت: دار الشامیه.
۱۰. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. چاپ اول. بیروت: عالم الکتب.
۱۱. صفوی، کوروش (۱۳۸۷ش)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: سوره مهر.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان*. تهران: ناصر خسرو.
۱۴. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: دار المعرفة.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۶. عرفانی، محمد نظیر (۱۳۹۹ش)، *معناشناسی واژه ولایت از منظر قرآن، مطالعات قرآنی پژوهی نور وحی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ - شماره ۱۰
۱۷. عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. چاپ اول. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.

۱۸. علوی نژاد، سید حیدر (۱۳۷۹ش)، حوزه معنایی «ولایت» در قرآن و نهج البلاغه، **پژوهش‌های قرآنی**، پاییز و زمستان، شماره ۲۳
۱۹. عیسی‌زاده، عیسی؛ و عیسی‌زاده، نیکزاد. (۱۳۹۸ش). «نقد و بررسی اشکالات فخر رازی به آیه ولایت با تاکید بر دیدگاه آیت‌الله محمدهادی معرفت». **مطالعات علوم قرآن**. ۲(۳). ۱۱۵-۱۳۷.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). **العین**. چاپ دوم. قم: موسسه انتشارات هجرت.
۲۲. مشکور، محمد جواد. (۱۳۵۷ش). **فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۳. مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. چاپ سوم. بیروت، قاهره، لندن: دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۲۴. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۴ش)، **جایگاه ولایت در قرآن**، نشریه پیام جاویدان، شماره ۶.

25. Beeston A. F. L. & Others (1982), *Sabaic Dictionary*, YAR, University of Sanna
26. Black, Jeremy & others (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag
27. Costaz, Louis (2002), *Dictionarie Syriaque-Francais 'Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar El-Machreq
28. Dolgopolsky, Aharon (2008), *Nostratic Dictionary*, Cambridge: McDonalds Institute for Archaeological Research .
29. Orel, Vladimir E, Stolbova, Olga V (1995) *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden :Brill
30. Macuch, R. & Drower, E.S. (1963), *A Mandaic Dictionary*, London: Oxford University Press
31. Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, London: Oxford
32. Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim* (2 Volume), London, New York
33. Leslau, Wolf (1987), *Comparative Dictionary of Ge'ez (Class. Ethiopic)*, Wiesbaden: Harrassowitz
34. Smith, R. Payne (1957). *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press

References

The Holy Quran [In Arabic]

1. Ibn Duraid, M. b. Ḥ. (1987). *Jamharat al-Lughah* (1st ed.). Beirut: Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn. [In Arabic]
2. Ibn Fāris, A. b. F. (1404 AH). *Maqāyīs al-Lughah* (1st ed.). Qom: Maktab al-A‘lām al-Islāmī. [In Arabic]
3. Ibn Manẓūr, M. b. M. (1414 AH). *Lisān al-‘Arab* (3rd ed.). Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic]
4. Ibn ‘Aṭīyyah, ‘A. b. G. (1422 AH). *Al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-‘Azīz* (1st ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
5. Azharī, M. b. A. (1421 AH). *Tahdhīb al-Lughah* (1st ed.). Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
6. Paktachī, A. (2009). *Research Methodology in the Field of Quran and Hadith Sciences*. Tehran: Imām Ṣādiq University Publications. [In Persian]
7. Jawharī, I. b. Ḥ. (1404 AH). *Al-Ṣiḥāḥ* (3rd ed.). Beirut: Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn. [In Arabic]
8. Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. b. M. (1412 AH). *Mufradāt Alfāz al-Qur’ān* (1st ed.). Beirut: Dār al-Shāmiyyah. [In Arabic]
9. Ṣāḥib b. ‘Abbād, I. b. ‘A. (1414 AH). *Al-Muḥīṭ fī al-Lughah* (1st ed.). Beirut: ‘Ālam al-Kutub. [In Arabic]
10. Ṣafavī, K. (2008). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Sūrah Mehr. [In Persian]
11. Ṭabāṭabā’ī, M. Ḥ. (1417 AH). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān* (5th ed.). Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
12. Ṭabarsī, F. b. Ḥ. (1993). *Majma‘ al-Bayān*. Tehran: Nāṣir Khusraw. [In Arabic]

13. Ṭabarī, M. b. J. (1412 AH). *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān* (1st ed.). Beirut: Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
14. Ṭūsī, M. b. Ḥ. (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
15. 'Irfānī, M. N. (2020). Semantics of the term "Wilāyah" from the Qur'anic perspective. *Nūr-e Wahy Qur'ānic Studies*, 10, [Page range]. [In Persian]
16. 'Askarī, Ḥ. b. 'A. (1400 AH). *Al-Furūq fī al-Lughah* (1st ed.). Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīdah. [In Arabic]
17. Alavi Nejad, S. H. (2001). Semantic Field of Velayat in the Qur'an and Nahj ul-Balagha. *Qru'anic Reserches*, 6(23-24), 40-55. [In Persian]
18. eisazadeh, E. and Isazadeh, N. (2019). The Critique and Examination of Problems Raised by Fakhr Razi on Verse of Wilayah, with an Emphasis on Ayatollah Mohammad Hadi Ma'arefat. *Quranic Science Studies*, 1(2), 115-137. doi: 10.22081/jqss.2019.68402 [In Persian]
19. Fakhr al-Rāzī, M. b. 'U. (1420 AH). *Mafātīḥ al-Ghayb* (3rd ed.). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
20. Farāhīdī, Kh. b. A. (1409 AH). *Al-'Ayn* (2nd ed.). Qom: Mu'assasat Nashrāt Hijrat. [In Arabic]
21. Mashkūr, M. J. (1978). *A Comparative Dictionary of Arabic with Semitic and Iranian Languages*. Tehran: Iran Culture Foundation. [In Persian]
22. Muṣṭafawī, Ḥ. (1430 AH). *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm* (3rd ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
23. Ma'rifat, M. H. (2004). The status of "Wilāyah" in the Qur'an. *Payām-e Jāvīdān*, N. 6. [In Persian]
24. Beeston, A. F. L., et al. (1982). *Sabaic Dictionary*. University of Sana'a. [In English]

25. Black, J., et al. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*. Wiesbaden: Harrassowitz. [In English]
26. Costaz, L. (2002). *Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar El-Machreq. [In English]
27. Dolgopolsky, A. (2008). *Nostratic Dictionary*. Cambridge: McDonald Institute. [In English]
28. Orel, V. E., & Stolbova, O. V. (1995). *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*. Leiden: Brill. [In English]
29. Macuch, R., & Drower, E. S. (1963). *A Mandaic Dictionary*. London: Oxford University Press. [In English]
30. Gesenius, W. (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*. London: Oxford. [In English]
31. Jastrow, M. (1903). *A Dictionary of the Targumim* (Vols. 1–2). London: Luzac. [In English]
32. Leslau, W. (1987). *Comparative Dictionary of Ge'ez*. Wiesbaden: Harrassowitz. [In English]
33. Smith, R. P. (1957). *A Compendious Syriac Dictionary*. Oxford: Clarendon Press. [In English]